

نقد بوم‌گرایانه قصه‌های عامیانه

محبوبه حیدری^۱

شیوا حیدری^۲

چکیده

نقد بوم‌گرایانه رویکردی تازه در عرصه نقد ادبی و پاسخی به بحران‌های زیست‌محیطی ایجادشده در دهه‌های اخیر است. باور بر این است که اهمیت انحصاری به انسان، به رابطه او با طبیعت آسیب رسانده و نباید انسان را در رأس هستی بدانیم؛ درواقع انسان بخشی از طبیعت است نه جدا و مسلط بر آن. یکی از روش‌های اصلی نقد بوم‌گرا در رسیدن به این هدف، ترغیب بشر به بازگشت به دوران اسطوره‌هاست؛ دورانی که انسان با طبیعت دوست و هم‌زیست بوده است. تجلی آن دوران را می‌توان در قصه‌ها نیز -که میراث‌دار اساطیر هستند- مشاهده کرد. در این مقاله چهل قصه عامیانه انتخاب شده و بر مبنای نقد بوم‌گرا، مورد بررسی قرار گرفته‌است. این پژوهش نظری و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. نقش طبیعت در بعضی از عناصر از جمله مکان، درون‌مایه و پیام، موضوع، بن‌مایه و به‌خصوص شخصیت‌ها برجسته‌تر است. رابطه انسان و طبیعت در این قصه‌ها بسیار نزدیک و دوستانه است. در قصه‌ها انسان و طبیعت در کنار یکدیگر هستند.

واژه‌های کلیدی: نقد بوم‌گرا، طبیعت، محیط زیست، قصه‌های عامیانه، عناصر داستان.

۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Mahbobeheidari@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
shivaheydari39@gmail.com.

۱- مقدمه

طبیعت در زندگی انسان حضور برجسته‌ای دارد. رابطه انسان با طبیعت رابطه‌ای پیچیده و تاریخی است. بشر در دوره ابتدایی حیات خود به دلیل کمبود دانش و نشناختن طبیعت و پدیده‌هایش، نگاهی همراه با ترس و تقدس به آن داشت، سپس تلاش کرد به رابطه‌ای دوستانه و متقابل با طبیعت دست یابد. انسان با بالا رفتن سطح آگاهی‌اش، توانست منشأ پدیده‌های طبیعی را دریابد و برخوردی هوشمندانه در برابر آن‌ها پیش گیرد. از سویی با رشد دانش، محدودیت او در به‌کارگیری ابزار برای تسلط بر طبیعت کمتر شد. در نهایت نیز در پی غلبه بر طبیعت برآمد. با گذر زمان، دیدگاه انسان محور باعث دور شدن بیشتر انسان از طبیعت شد. به هر روی، انسان و طبیعت مدام در ارتباط و تأثیر بر هم هستند. در دهه‌های اخیر به دلیل بحران‌های ایجاد شده در طبیعت به‌واسطه اعمال انسانی، بازنگری در رابطه طبیعت و انسان اهمیت ویژه‌ای یافته است. ادبیات نیز به سهم خود در این زمینه تلاش کرده است. در داستان‌های معاصر مسئله انسان و طبیعت بسیار مطرح شده است. افسانه‌های عامیانه نیز - که برگرفته از زندگی طبیعی و نتیجه تجربیات واقعی مردم عامه بودند- به این مسئله پرداخته‌اند. از این‌رو بررسی عنصر طبیعت و نوع حضور آن در افسانه‌های عامیانه می‌تواند بیانگر حقایق زیادی در مورد زندگی انسان و نوع نگرش او نسبت به طبیعت باشد. در نیمه دوم قرن بیستم با توجه به بحران‌های ایجاد شده در محیط زیست، نقدی به نام نقد بوم‌گرا شکل گرفت. این نوع نقد دغدغه‌های زیست‌محیطی را لحاظ می‌کند و سعی دارد از ادبیات برای حفظ و بهبود محیط زیست کمک بگیرد. اصطلاح نقد بوم‌گرا را ویلیام روکرت ابداع کرد. نقد بوم‌گرایانه تلاش می‌کند با رویکرد زیست‌محیطی به آثار ادبی گذشته، ضمن واکاوی نگاه انسان و چگونگی تعامل او با طبیعت، نگرش تازه‌ای به طبیعت ایجاد کند تا به اصلاح رابطه انسان با طبیعت بینجامد.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

قصه‌های عامیانه مانند دیگر گونه‌های ادبیات، ارتباط عمیق و نزدیکی با طبیعت

دارند. در این تحقیق سعی بر این است که مجموعه‌ای از قصه‌های عامیانه بر مبنای نقد بوم‌گرایانه مورد بررسی قرار گیرند تا چگونگی تعامل انسان‌های گذشته با طبیعت روشن شود.

در این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

- ۱- نوع رابطه انسان و طبیعت در داستان‌های عامیانه چگونه است؟
- ۲- حضور طبیعت و عناصر آن در داستان‌های عامیانه تا چه حد متأثر از زیست‌بوم داستان است؟
- ۳- طبیعت بیشتر در کدام عناصر و زمینه‌های داستانی به چشم می‌خورد؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

داستان‌های عامه اگرچه ظاهری ساده و ابتدایی دارند، موضوعات، دغدغه‌ها و تجربه‌های مهمی از زندگی انسان به‌ویژه مردم عامه را منعکس می‌کنند. انسان‌ها در گذشته ارتباط و وابستگی بیشتری با طبیعت داشته‌اند. در این داستان‌ها نیز سخن از همراهی، هم‌سویی و آشتی انسان و طبیعت است. نگرش بوم‌گرایانه به قصه‌های کهن می‌تواند زمینه صلح دوباره انسان و طبیعت را ایجاد کند.

۳-۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌هایی که پیش از این در زمینه نقد بوم‌گرا انجام شده است، شامل موارد زیر است: ترجمه و گردآوری مجموعه مقالات با عنوان «نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۲) و مجموعه مقالات با نام «ادبیات سبز» (۱۳۹۵) از زهرا پارساپور و مقاله «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی» (۱۳۹۱) از همین نویسنده که در مجله نقد ادبی چاپ شده است.

همچنین پایان‌نامه «نقد بوم‌گرایانه بر داستان‌های کوتاه بیژن نجدی» (۱۳۹۴) از مانی زیاری، پایان‌نامه «نقد بوم‌گرایانه رمان‌های پایان‌ها، اندوه جنگ، پرسه در خاک غریبه، ریشه در اعماق» (۱۳۹۴) نوشته ربابه قلی‌پور، پایان‌نامه «بررسی تطبیقی رابطه ادبیات و محیط زیست در ادبیات داستانی معاصر فارسی بر پایه

مبانی نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۵) از مینو محمّدی، مقاله «طبیعت در قصّه‌های عامیانه ایرانی از دیدگاه نقد بوم‌گرا» (۱۳۹۸) نوشته محبوبه خراسانی و فریده داودی مقدم در مجله فنون ادبی، مقاله «نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر/از زبان برگ از شفیع کدکنی» (۱۳۹۶) نوشته فرهاد بشیریان و اکبر شایان‌سرشت در مجله بوستان ادب پژوهی شعر، مقاله «استعاره و نقد بوم‌گرایی مطالعه موردی دو داستان گلیه مرد و از خم چمبر» (۱۳۹۵) نوشته فاطمه راکعی و فاطمه نعیمی حشکوائی در مجله زبان‌شناخت از دیگر پژوهش‌هایی است که در این موضوع صورت گرفته است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- داستان‌های عامیانه

از هنگامی که انسان قدرت کار و تفکر پیدا کرد، توضیح و تفسیر طبیعت و جامعه را نیز آغاز نمود و آن را در قالب اسطوره، نقاشی، رقص و غیره نسل به نسل منتقل کرد. قصّه‌ها در این میان از اهمیت خاصی برخوردارند. «یکی از شیوه‌های ادامه حیات اساطیر، تغییر یافتن آن‌ها به صورت قصّه‌های عامیانه است» (افشاری، ۱۳۸۴: ۴۳).

منظور ما از داستان‌های عامیانه در این نوشتار، قصّه (tale) است. «در قصّه‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحوّل و تکوین شخصیت‌هاست. در قصّه، محور ماجرا بر حوادث خلق‌السّاعه می‌گردد. حوادث، قصّه‌ها را به‌وجود آورده و رکن اساسی و بنیادی آن را تشکیل می‌دهند؛ بی‌آن‌که در گسترش و رشد قهرمان‌ها و آدم‌های قصّه نقش داشته باشند. قصّه‌ها، اغلب پایان خوشی دارند و در آن‌ها خوبی‌ها بر بدی‌ها پیروز می‌شود.

شکل قصّه‌های عامیانه اغلب، ساده و ابتدایی است و زبانی نقلی و روایتی دارند. زبان اغلب آن‌ها نزدیک به گفتار و محاوره عامّه مردم و پر از اصطلاح‌ها، لغت‌ها و ضرب‌المثل‌های عامیانه است و زبان معمول و رایج زمان در آن‌ها به کار گرفته شده است. قصّه‌ها واجد سه خصوصیت عمده هستند: خرق عادت، پیرنگ ضعیف، کلتی‌گرایی» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۲۲). از دیگر ویژگی‌های قصّه‌ها می‌توان به ناشناخته‌بودن مؤلف، انتقال شفاهی و تکرار اشاره کرد (جعفری، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۵۵).

۲-۱-۱- نقد بوم‌گر

زمانی تنها دغدغه انسان در رابطه با طبیعت در امان ماندن از بلایای آن بود. امروزه انسان‌ها با زیاده‌روی و استفاده نادرست از مواهب طبیعت، خسارت‌های جبران‌ناپذیری به وجود آورده‌اند که در نهایت خطرات ناشی از آن، آن‌ها را نیز تهدید می‌کند و اهمیت توجه به مسائل و مشکلات زیست‌محیطی بیش از همیشه احساس می‌شود.

نقد بوم‌گرا نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ ابداع شد. «از لحاظ لغوی نقد بوم‌گرا (Ecocriticism) از دو بخش Eco مخفف Ecology و Criticism تشکیل شده است» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۸۸). به گفته چریل گلاتفلتی^۱ نقد بوم‌گرا مطالعه رابطه میان ادبیات و جهان طبیعت است و به رویکردی منتقدانه اشاره دارد. بنیان‌گذار شناخته‌شده این مکتب در آمریکا چریل گلاتفلتی به همراه هارولد فروم^۲ است. میشل پی برنچ^۳ تاریخچه این اصطلاح را پی می‌گیرد و به منشأ آن در مقاله ویلیام روکرت^۴ با عنوان ادبیات و بوم‌شناسی: آزمایشی در نقد بوم‌گرا می‌رسد. گلاتفلتی، فارغ‌التحصیل دانشگاه کرنل و دانشیار گروه ادبیات و محیط‌زیست دانشگاه نوادا، اصطلاح نقد بوم‌گرا را احیا کرده است (همان: ۱۵-۱۶).

در قرائت نقد بوم‌گرایانه یک متن ادبی، هیچ مدل پذیرفته شده جهانی وجود ندارد که صرفاً مجبور به یادگیری و به کارگیری آن باشیم. قرائت نقد بوم‌گرا، غالباً نگاه کردن به متون شناخته‌شده همراه با هشیاری تازه نسبت به طبیعت است. این استراتژی تلاش می‌کند توجه نقد را از درون به برون معطوف سازد، تا این‌که آنچه را که صرفاً «محل رویداد داستان» تلقی می‌شود، از حاشیه مسائل نقد به درون بکشاند. این قرائت، متنوع و التقاطی است و نسبت به موضوع منفردی تعصب ندارد و برعکس اغلب رویکردهای نقد - که خود را به یک نوع مشاهده محدود می‌کنند- از توازن و گستردگی روش‌شناختی بهره می‌برد که این امکان را به آن می‌دهد تا از دامنه گسترده‌تری از مطالب استفاده کند. چنین التقاطی‌گرایی در قرائت‌های

1- Glotfelty Cheryl

2-Harold Fromm

3-Michael p. Branch

4-William Rueckerts

منتقدان بوم‌گرا کاملاً برجسته است (بری، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۶).

در نقد بوم‌گرا محیط زیست اهمیت بسیار زیادی دارد: «در مجموع، محیط زیست به سه بخش کلی تقسیم می‌شود: ۱. محیط زیست طبیعی که شامل بخشی از کره زمین است که به دست بشر ساخته نشده است؛ ۲. محیط زیست مصنوعی که زاینده تفکر و عملکرد بشری است؛ ۳. محیط زیست اجتماعی که شامل انسان‌های اطراف ما و روابط متقابل ما با آن‌هاست» (پارساپور، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱). در آثاری که طبیعت دارای اهمیت است، محیط زیست طبیعی برجسته‌تر است.

۲-۱-۲- بوم‌گرایی در داستان‌های عامیانه

قصه‌ها به موضوعات، دغدغه‌ها و تجربه‌های مهمی از زندگی انسان‌های گذشته می‌پردازند. رابطه نزدیک انسان و طبیعت به‌عنوان بخش مهمی در این قصه‌ها قابل مشاهده است و از همین جاست که کار نقد بوم‌گرایانه آغاز می‌شود. در این پژوهش، چهل داستان عامیانه از چهار اقلیم آذربایجان، کردستان، جنوب و شمال بررسی می‌گردد. داستان‌های عامیانه خاستگاه مشخصی ندارند و به دلیل کوچ‌گردی، به مکان‌های گوناگون سفر کرده‌اند و به همین دلیل یک داستان ممکن است در مناطق گوناگون دنیا به شکل‌های مختلف روایت شود؛ مثلاً منظور از داستان‌های آذربایجان این نیست که خاستگاه این داستان‌ها قطعاً آذربایجان است، بلکه منظور داستان‌هایی است که در دهه‌های اخیر به‌وسیله محققان جمع‌آوری شده و مبنای آن‌ها حافظه جمعی و روایت‌های شفاهی در اقلیم آذربایجان بوده است.

از آن‌جا که انسان‌ها در گذشته به دلیل نوع زندگی روستایی وابستگی بیشتری به طبیعت داشته‌اند، طبیعت نیز به‌عنوان یکی از دغدغه‌های مهم انسان، در این قصه‌ها از نقش مهمی برخوردار است. در نقد بوم‌گرایانه هدف این است که نقش طبیعت در همه جنبه‌های داستان و به‌عنوان یک عامل اساسی و نه صرفاً به‌عنوان مکانی برای وقوع داستان بررسی شود. در این قصه‌ها طبیعت را در قالب عناصری چون شخصیت، بن‌مایه، درون‌مایه و پیام، موضوع، مکان و صحنه داستان می‌بینیم. در تحلیل داستان‌ها به بررسی رابطه ویژه‌ای که میان انسان و طبیعت وجود دارد، پرداخته شده است.

۲-۱-۳- شخصیت در داستان‌ها

شخصیت یکی از ارکان مهم در شکل‌گیری داستان است. برای شکل‌گیری داستان، حضور شخصیت، الزامی است. شخصیت‌ها افراد آفریده‌شده توسط نویسنده هستند و لزوماً انسان نیستند. «در ادبیات، شخصیت، فرد ساخته‌شده‌ای است که مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها در داستان و نمایش ظاهر می‌شود. شخصیت ممکن است ایستا یا پویا باشد. بنا بر تقسیم‌بندی دیگر، شخصیت‌ها ساده یا جامع هستند. شخصیت‌ها همچنین می‌توانند قراردادی، نوعی، تمثیلی و نمادین باشند» (داد، ۱۳۸۵: ۳۰۱-۳۰۳).

در بعضی قصه‌ها حیوانات و گیاهان و موجودات خارق‌العاده (مانند دیو، پری و اژدها) به عنوان نمایندگان طبیعت در قالب شخصیت‌های داستان مطرح می‌شوند و گاهی این شخصیت‌ها بسیار پویاتر از شخصیت‌های انسانی هستند و کمک زیادی به شخصیت‌های انسانی می‌کنند. عناصر طبیعت گاهی شخصیت اصلی و گاهی فرعی هستند.

در داستان «روباه و مرد آسیابان»، روباه یکی از شخصیت‌های اصلی است. روباه مانند انسان‌ها سخن می‌گوید. در مورد این شخصیت، انسان‌نگاری (Anthropomorphism) اتفاق افتاده است. شخصیت روباه تقریباً هیچ فرقی با انسان‌ها ندارد و در بسیاری از موارد هوشمندانه‌تر عمل می‌کند و هم اوست که در نهایت باعث موفقیت قهرمان می‌شود. این همسانی انسان و حیوان، نشان‌دهنده رابطه نزدیک این دو در تفکر بشر در آن دوران است.

در داستان «روباه و پیرزن خمره‌سوار» تقریباً نیمی از شخصیت‌ها حیوان بوده و عناصر طبیعت بخش مهمی از داستان هستند؛ هرچند نقش روباه از اهمیت بیشتری برخوردار است. شخصیت‌های حیوانی پویاتر و تعیین‌کننده‌تر از شخصیت‌های انسانی هستند و همین حیوانات شخصیت اصلی داستان را به اهدافش می‌رسانند. در اینجا نه تنها انسان برتر از حیوانات نیست، بلکه گاه طبیعت در جایگاهی مؤثرتر قرار می‌گیرد.

در داستان «پهلوان سیمان»، یک سیمرغ حضور دارد. او مانند سیمرغ داستان

زال، نوزاد (قهرمان داستان) را پیدا کرده، از او مراقبت می‌کند. سیمرغ، نمادی از مادر طبیعت است که قهرمان را در دامان خود می‌پروراند. «زال به وسیلهٔ موبدی که در کوه پرستش‌گاهی داشته، پرورش یافته، اما در افسانه‌ها این پرورش به سیمرغ نسبت داده شده است. صفات این موبد که اتفاقاً هم‌نام سیمرغ بوده با کیفیت درختی که سیمرغ بر آن جای داشته و قدرت تیزپروازی آن با اعتقادات اولیة بشری دربارهٔ نیروهای بالاتر از طبیعت، در وجود سیمرغ به هم آمیخته و این صفات را یک‌جا به سیمرغ بازسته است؛ به عبارت دیگر، ابتدا رابطهٔ معنوی و فکری میان انسان و طبیعت به وجود آمده و زیربنای تعبیرهای بعدی را در داستان‌ها استوار ساخته است» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

در داستان «ابر»، ماهی یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است. این ماهی، در برابر خوبی که قهرمان داستان در حق او می‌کند، به او خوشبختی هدیه می‌کند. ماهی در زندگی ساحل‌نشینان، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در داستان «ماه‌پیشونی» که روایت دیگری از داستان مشهور سیندرلا است، یک ماهی جایگزین شخصیت پری در داستان سیندرلا می‌شود. مردم جنوب، ماهی را عامل برکت و افزایش رزق و روزی می‌دانند. ماهی در قصه‌های مردم جنوب دقیقاً جایگاه پری را در جاهای دیگر دارد. در فولکلور جنوب شخصیت «داماهی» که در واقع یک پری یاریگر در قالب ماهی است، مشهور است. در داستان «پسر کر و لال» نیز یک ماهی، زندگی قهرمان کر و لال داستان را تغییر می‌دهد.

در داستان «انسان دریایی و دریای خونین»، شاهد حضور آدم دریایی یا همان پری دریایی به عنوان شخصیت در داستان هستیم. «پریان دریایی را بیشتر در داستان‌های عامیانه می‌توان یافت. ریشهٔ بسیاری از این باورها را می‌توان در پاسخ‌هایی یافت که مردمان روزگارهای دور برای توجیه پدیده‌های طبیعی پیش می‌نهادند» (طاحونی و گرانبا: ۱۲۳۸-۱۲۴۰). ماهی و پری دریایی از عناصری هستند که در قصه‌های نواحی ساحلی بیشتر مشاهده می‌شوند.

در داستان «شمشیر پهن تیغه»، نقش مارها به عنوان شخصیت‌های داستان برجسته است. نقش مار یاریگر، بسیار مهم‌تر از نقش قهرمان داستان است. در اصل تمام کارها را او انجام می‌دهد و قهرمان را در طی موانع و رسیدن به هدف یاری

می‌کند.

مار، نمادی از نیروی طبیعت و نیروی حامی جهان است (کمبل، ۱۳۸۹: ۲۷۳). «منسوب نمودن کرامات گوناگون به جانوران در قصه‌ها مربوط به دوران توت‌پرستی جانوری اقوام و همچنین الهام گرفتن از طبیعت و زندگی و طرز معیشت (شکار جانوران) در سوژه و ساختار آفرینش قصه‌ها و افسانه‌ها بوده است» (آذرافشار، ۱۳۷۰: ۴۲-۴۳).

در داستان «پرنده سفید»، یک شیر از قهرمان داستان در دوران نوزادی مراقبت می‌کند. در اینجا طبیعت دایه و نگه‌دارنده انسان است و نام قهرمان داستان، شیرزاد نیز از آن گرفته شده است. علاوه بر این، پرنده‌ای نیز نقشی بسیار کلیدی در موفقیت قهرمان داستان دارد.

در داستان «کیقباد و بحری»، اسب از شخصیت‌های اصلی داستان است. اسب در فرهنگ ایرانی حیوان فرخنده‌ای بوده و در ترکیب بسیاری از اسم‌ها آورده می‌شده است. این نگرش مثبت به اسب تا حد زیادی به اهمیت این حیوان در زندگی انسان بازمی‌گردد. در این داستان نیروی هدایتگر در اسب جلوه‌گر است. «اسب در قصه‌ها مظهر آزادی، پیروزی، حرکت، فراوانی و هوش است» (سجادپور، ۱۳۷۸: ۷۵). در داستان «کره ابر و باد» نیز که روایت دیگری از داستان «کیقباد و بحری» است، اسب به عنوان شخصیتی مهم در داستان مطرح می‌شود.

در داستان «تل»، یک سگ شخصیت اصلی داستان است که حتی پس از مرگ خود، به صاحبش وفادار می‌ماند. سگ بهترین نماد وفاداری طبیعت به انسان است. آثاری از این دست که شخصیت اصلی در آن‌ها یک حیوان است، آثاری کاملاً طبیعت‌گرا هستند.

در داستان «شاهزاده مطلب» موجوداتی مانند دیو و پری حضور دارند. این موجودات گاه نماد پدیده‌های طبیعی مانند آتشفشان و خشکسالی هستند. انسان آن دوره درک درستی از پدیده‌ها نداشته و آن‌ها را به صورت دیو و اژدها تصور می‌کرده است. زمانی هم دیو به دشمنان اطلاق می‌شده است.

دیوان نزد آریایی‌ها به گونه‌ای نمادین، بازتابی از رخدادهای طبیعی هستند. واژه دیوان هم دربرگیرنده دشمنان طبیعی مانند آتشفشان و زلزله بوده و هم بومیان غیر

آریایی را که با قوم مهاجم می‌جنگیدند، دیوان می‌نامیدند (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۲۸۰). سرکاراتی می‌گوید: پریان، دیوهای مؤنث هستند که البته به صورت زنانی دلربا توصیف می‌شوند. دیو و پری قبل از آیین زرتشت از خدایان بودند، اما با ظهور زرتشت این موجودات چهره‌ای اهریمنی پیدا می‌کنند. دیو به همان صورت در داستان‌های عامیانه منعکس می‌شود، اما در مورد پریان دانسته‌های مردم در دوران قبل از زرتشت بیشتر برجسته می‌شود و شخصیت پری در داستان‌های عامیانه چندان منفی نیست (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲-۵).

در داستان «جانتیغ»، دو اژدها در داستان حضور دارند که راه آب را بر مردم بسته‌اند. اژدها، در ادبیات گاهی به معنی خشکی و بی‌بارانی است. در این داستان نیز اژدها نماد اپوش یا دیو خشکسالی است. مردم چون دلیل علمی بی‌آبی را درک نمی‌کرده‌اند، آن را به اژدها نسبت می‌داده‌اند. «اژدها از معدود موجودات اساطیری است که در افسانه‌های ملل مختلف دیده می‌شود. شاید بتوان ادعا کرد، اژدها در اغلب فرهنگ‌ها به جز چین و تبت نماد و سمبل قحطی و بی‌آبی بوده است» (محمدجعفرزاده، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴).

در این داستان همچنین، شخصیت پری خانم قدرتی دارد که هر تار موی او می‌تواند باغ را در زمستان و تابستان پر از محصول کند. قدرت موهای او همان قدرتی است که گذشتگان اعتقاد داشتند در خدایانی که ساکن در درختان هستند، وجود دارد. گویا این شخصیت از همان خدایان اسطوره‌ای است که اکنون چهره‌ای انسانی یافته است. به پریان نیز که در ابتدا از ایزدبانوان بوده‌اند، روان بعضی از درختان را نسبت داده‌اند و این که نام شخصیت داستان پری است، بی‌مناسبت با این موضوع نیست. «به نظر بدویان، جهان عموماً جاندار است و گیاهان و درختان از این قاعده مستثنی نیستند. از نظر آنان، آن‌ها نیز روح دارند و بر همین اساس با آن‌ها رفتار می‌کردند. در اغلب، اگر نه در همه این موارد روح را ساکن درخت می‌دانند» (فریزر، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

«با درآمدن انسان از عالم بربریت، میل به انسانی‌شدن خدایان او نیز قدرت می‌گیرد و خدایان هرچه انسانی‌تر می‌شوند، فاصله‌شان با اشیای طبیعی که زمانی صرفاً به صورت روح و جان در آن‌ها اقامت داشتند، بیشتر می‌شود» (همان: ۴۸۰). در

داستان «بازنگون»، شخصیت اصلی، یک گیاه یعنی بادمجان است که کاملاً مانند انسان‌ها عمل می‌کند و این امر نشان‌دهنده انسان‌انگاری در مورد گیاهان است. در داستان «شاه‌خروس و مرغ خاک‌به‌سر»، درخت هم یک شخصیت است و مانند شخصیت‌های دیگر حرف می‌زند. در مجموع بیشترین حضور طبیعت در داستان‌ها در قالب شخصیت‌های اصلی مربوط به حیوانات (بیست و چهار مورد)، شخصیت‌های خارق‌العاده (پانزده مورد) و در آخر گیاهان (دو مورد) است.

۲-۲- بن‌مایه در داستان‌ها

بن‌مایه در ادبیات عبارت است از درون‌مایه، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت و موقعیت، صحنه، فضا یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود (میرصادقی- میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۷). در قصه‌ها بن‌مایه‌های زیادی که نشانگر ارتباط عمیق بین انسان و طبیعت است، وجود دارد؛ از جمله تولد با استفاده از عنصری از طبیعت، پیکرگردانی، ازدواج بین انسان و طبیعت، رابطه والدین و فرزند بین انسان و طبیعت و غیره.

۲-۲-۱- تولد به وسیله سيب

در قصه‌ها بسیار اتفاق می‌افتد که شخصیت داستان با خوردن سببی، صاحب فرزند می‌شود. سيب نماد باروری است. درختان که حتی امروزه هم مقدس به شمار می‌آیند، به عقیده مردم افزایش‌دهنده باروری هستند. «درختی که تقدیس می‌شد از تمام ویژگی‌های خدایان از جمله جاودانگی و نیروی باروری و زایش برخوردار بوده است» (مظفریان، ۱۳۹۳: ۵۹). در داستان‌های «قصه شاهزاده مطلب» و «جان‌تیغ»، شاهد این بن‌مایه هستیم.

۲-۲-۲- خنده و ریختن گل از دهان

گل خندان در روایت اصلی با کمک حضرت زهرا^(س) به دنیا می‌آید. امام

حسین^(ع) گفت: نامش را بگذاریم گل خندان و انعامش این باشد که هر وقت بخندد، یک دسته گل از دهانش پایین بیفتد (خراسانی؛ داوودی مقدم، ۱۳۹۸: ۸۰). در داستان سه خواهران، دختری حضور دارد که گل از دهانش می‌ریزد. این بن‌مایه در داستان‌های دیگری مانند داستان «احمد تجار» نیز مشاهده می‌شود. در این داستان‌ها، دختر نمادی است از زمین که مظهر رویش و تولد است. در دوران گذشته این اعتقاد وجود داشت که هنگام شکار یا کاشت محصول، لبخند می‌تواند باعث برکت و روزی بیشتر باشد. ارتباط بین لبخند و فراوانی محصول رویداده شده از زمین، می‌تواند منشأ این مسئله باشد که با خنده دختری از دهان او گل بریزد. این باور یادگار دورانی است که زندگی انسان به طبیعت بسیار نزدیک بوده است.

۲-۲-۳- خشکسالی و اژدها

یکی از ماجراهای مکرر در قصه‌های عامیانه بسته‌شدن راه آب توسط اژدها (نماد اپوش، دیو خشکسالی) است. «در آسیای غربی، که ایران را هم شامل می‌شود، یک درون‌مایه اصلی در داستان‌های مربوط به خشکسالی وجود دارد و آن این است که خدای باران‌آور به جنگ دیو خشکسالی می‌رود. این درون‌مایه در ایران به صورت جنگ تیشتر و اپوش درمی‌آید» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۶۳). در داستان «جانتیغ»، شاهد این بن‌مایه هستیم و شخصیت جانتیغ، گویا همان تیشتر، خدای باران است که چهره‌ای انسانی یافته است.

۲-۲-۴- پیکرگردانی

پدیده‌هایی چون تبدیل انسان به حیوان یا گیاه، در داستان‌ها بسیار تکرار می‌شود، این پدیده پیکرگردانی نامیده می‌شود: «پیکرگردانی همان است که در ادبیات فرنگ Metamorphos و Transformation خوانده می‌شود و معنای آن تغییر شکل ظاهر و ساختمان و اساس و هویت قانون‌مندی شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۴۳-۴۴). در داستان «دختر پادشاه و پسر درویش»، قهرمان داستان با خوردن انگور یک درخت جادویی، در حال تبدیل شدن به درخت است که با خوردن گردوی جادویی نجات پیدا می‌کند. «در

باورها و آیین‌های گیاهی، ارتباط‌هایی بین انسان و گیاه به‌وجود می‌آید. باورمندان به این چنین آیین‌ها و ادیانی، نسل خود را از نوعی گیاه می‌دانند» (مظفریان، ۱۳۹۳: ۷۹). در قصه‌های عامیانه به میوه‌ها و گیاهان جادویی فراوانی برمی‌خوریم که از منظر کهن‌الگویی به آفرینش انسان از گیاه اشاره دارد و بر یکی بودن انسان و طبیعت از منظر بوم‌گرایی تأکید می‌کند (خراسانی؛ داوودی مقدم، ۱۳۹۸: ۷۷).

پیکرگردانی در قالب‌هایی چون نسخ (تبدیل انسان به انسان دیگر)، مسخ (تبدیل انسان به حیوان)، فسخ (تبدیل انسان به گیاه) و رسخ (تبدیل انسان به جماد) مطرح می‌شود. در داستان «سیب هفت کوهستان»، قهرمان داستان با استفاده از جادو به حیوانات مختلف تبدیل می‌شود. در داستان «شمشیر پهن تیغه»، یک مار و در داستان «ابر»، یک ماهی به انسان تبدیل می‌شوند. در داستان «آسک»، تبدیل انسان به حیوان و حیوان به گیاه، در داستان «شاه و وزیر» و «ماه‌پیشونی» تبدیل انسان به حیوان و در داستان «نی آوازه‌خوان» تبدیل انسان به گیاه اتفاق می‌افتد.

۲-۲-۵- رابطه والدین و فرزندی یا ازدواج بین انسان و طبیعت

نزدیکی انسان و طبیعت گاه باعث به‌وجود آمدن رابطه والدین و فرزندی بین انسان و طبیعت می‌شود. زمانی انسان فرزند است و طبیعت مادر؛ مانند داستان «پرنده سفید» که یک شیر از قهرمان داستان مراقبت می‌کند؛ گاهی طبیعت فرزند است و انسان پدر و مادر؛ مانند قصه «باذنگون». گاهی نیز آمیزش بین حیوان و انسان اتفاق می‌افتد و فرزندی خارق‌العاده متولد می‌شود. همه این موارد گویای این است که چون در تفکر انسان گذشته، انسان و طبیعت در زهدان مادر زمین پرورش می‌یابند، تفاوتی با یکدیگر ندارند، در نتیجه ایجاد پیوند بین آن‌ها ناممکن نیست. یک بادمجان مانند انسان کارهایی انجام می‌دهد که از آن در دنیای واقعی برنمی‌آید.

در داستان «بچه خرس»، آمیزش بین انسان و طبیعت و تولد فرزندی با قدرت مافوق بشری روی می‌دهد. این قدرت تا زمانی که انسان‌ها به طبیعت تعدی نکرده‌اند، پابرجاست. ازدواج بین انسان و طبیعت نشان‌دهنده این تفکر است که انسان و طبیعت رابطه قهری ندارند. در این داستان طبیعت نسبت به انسان

رویکردی صلح‌جویانه دارد و بخشی از قدرت خود را به او می‌بخشد تا برای کمک به دیگران از آن استفاده شود، اما اگر انسان نسبت به طبیعت قهرآمیز رفتار کند، لطف طبیعت را از دست می‌دهد.

در اسطوره‌ها نیز انسان‌ها باور دارند که باید حرمت طبیعت را نگه دارند، وگرنه طبیعت به خشم می‌آید و انسان باید تاوان آن را بپردازد. این تاوان به صورت قربانی دادن بوده است. «مصائب و گناهان انباشته‌شده مردم گاهی بر دوش خدایی قرار می‌گیرد که باید بمیرد و تصوّر می‌شود که وی آن‌ها را برای همیشه با خود می‌برد و مردم بی‌گناه و سعادتمند می‌شوند» (فریزر، ۱۳۸۳: ۵۹۳). قربانی شدن ایفی‌ژنی دختر آگاممنون به واسطه بی‌احترامی آگاممنون به طبیعت نیز بر اساس این باور است.

۲-۲-۶- چرخش فصول

در داستان «غزاله و محمد»، پادشاهی ظالم برای خلاص شدن از دست قهرمان داستان (محمدچوپان) از او گل خندان و گل‌گریبان می‌خواهد و محمد این گل را تنها در صورت آزاد کردن دختر می‌تواند به دست آورد. دختر در حالی که سرش جدا شده، در زیرزمین و زیر یک تخته سنگ است. محمد سر دختر را روی تنه‌اش می‌گذارد. دختر زنده می‌شود و به محمد می‌گوید که یک دیو او را طلسم کرده است. دیو هرگاه به شکار می‌رود، او را می‌کشد و هنگام بازگشت، زنده می‌کند. در زیربنای داستان به نظر می‌رسد که داستان چرخش فصول قرار دارد. این دختر که در اصل الهه باروری (ایزد نباتی) است، توسط یکی از خدایان (دیو) نفرین شده و به زیر زمین فرستاده شده است و کشته شدن او که نشانی از رفتن به دنیای مردگان است، یادآور داستان دمتر^۱ و پرسیفونه^۲، اسطوره یونانی و داستان دُموزی^۳ و اینانا^۴ در بین‌النهرین است. «ما از ایزد برکت‌بخشنده بین‌النهرینی که ایزد نباتی و ایزد گیاه-جانوری است و در واقع برکت‌جانوری و گیاهی بر عهده اوست، خبر داریم، به اسم "دُموزی". دُموزی هر سال در آغاز تابستان کشته می‌شود و به جهان مردگان

1 - Demeter
2 - Persephone
3 - Dumuzi
4 - Inanna

می‌رود. حیات از بین می‌رود و دیگر تولید مثل قطع می‌شود. در چنین وضعی، ایزدان دوباره دُموزی را از جهان مردگان بیرون می‌آورند و او با الهه آب که "اینانا" و بعدها "ایشتر" باشد، ازدواج می‌کند و دوباره تولید مثل برقرار می‌شود. گیاهان سبز می‌شوند و رونق پیدا می‌کنند. این امری ازلی است و هر سال اتفاق می‌افتد. این بن‌مایه بین‌النهرینی در کنار داستان "تیشتر"، در ایران و هند پراکنده می‌شود. در ایران به صورت داستان سیاوش، در حماسه‌های ما اثر می‌گذارد. سیاوش فی‌الواقع یک ایزد نباتی است که وقتی کشته می‌شود، از خوش برگ سیاوشان سبز می‌شود» (بهار، ۱۳۸۶: ۲۶۴). «اساطیر و افسانه‌های ملل و آیین‌های مختلفی که مربوط به نابودی و رستاخیز آیینی نباتات و روایت‌کننده تصویری از جلوه‌های فصل‌ها و حکایت تمثیلی مرگ و حیات دوباره انسان هستند، نیز علاوه بر یادآوری ارتباط میان نباتات و انسان، بیانگر روایت تمثیلی چرخه وجودی از گیاه به انسان و از انسان به گیاه می‌باشند» (زمردی، ۱۳۸۷: ۵۹).

۲-۲-۷- رویش گیاه از مزار انسان

در داستان «کنقل بچه»، شاهد وجود این بن‌مایه هستیم. رویدن گیاه از قبر دو عاشق که به وصال هم نرسیده‌اند و این که شاخه‌های آن‌ها در هم تنیده می‌شود، به این معناست که سرانجام در قالبی دیگر به وصال هم می‌رسند. «رویش گیاه از مزار انسان و آیین کاشتن گل و گیاه و درخت بر مزار مردگان و گذاشتن گل بر آن، تأییدی دیگر بر احساس هم‌تباری انسان با نباتات است. از سوی دیگر آیین کاشتن گیاه و درخت بر مزار مردگان و گذاشتن گل بر مزار متوفی از مقولاتی است که تداوم چرخه وجودی از گیاه به انسان و از انسان به گیاه را یادآور می‌شود» (همان: ۵۳ و ۷۲). «در افسانه‌های ایرانی دیده شده که پس از تدفین پیکر قهرمانان افسانه - که در پی عشقی نافرجام کشته شده یا خودکشی کرده‌اند- بر مزارشان دو درخت یا بوته گل می‌روید و بر مزار ضد قهرمان که همان رقیب است، بوته خار رشد می‌کند» (ذبیح‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۱). این پدیده نیز در واقع جلوه‌ای از تناسخ است.

به‌طور کلی بن‌مایه‌های مطرح شده در داستان‌ها بر اساس بسامد عبارتند از: پیکرگردانی (دوازده مورد)، ازدواج انسان با طبیعت (چهار مورد)، رابطه والدین و

فرزندى (سه مورد)، تولّد به‌وسیلهٔ سیب (سه مورد)، خنده و ریختن گل از دهان (سه مورد) و بقیهٔ بن‌مایه‌ها (هر کدام یک مورد).

۲-۳- موضوع در داستان‌ها

موضوع مفهومی است که داستان دربارهٔ آن سخن می‌گوید. در داستان موضوعات بسیار متنوعی می‌تواند مطرح شود. موضوع معمولاً یک کلمه یا عبارت مصدری است. موضوع، اندیشه‌ای کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد (داد، ۱۳۸۵: ۲۱۹).

در رابطه با تأثیر و نقش طبیعت در موضوع داستان‌ها می‌توان گفت که به‌طور کلی دو دسته داستان وجود دارد:

۱- داستان‌هایی که در آن‌ها موضوع مستقیماً به رابطهٔ انسان و طبیعت بازمی‌گردد: الف) دربارهٔ نیکی انسان به طبیعت و پاسخ طبیعت در قبال این نیکی که در چهار داستان «روباه و پیرزن خمره‌سوار»، «پسر کر و لال»، «شمشیر پهن‌تیغه» و «ابر» این موضوع دیده می‌شود و گواه این مطلب است که اعتقاد مردمان گذشته این بوده که باید به همگان از جمله طبیعت، نیکی کرد تا نیکی دریافت شود. ب) موضوع مدد‌رسانی و وفاداری طبیعت به انسان است. داستان‌هایی مانند «تل» یا «سگ باوفا» که مربوط به رابطهٔ یک سگ با صاحبش است. در این داستان روحیهٔ مسالمت‌آمیز طبیعت را در مقابل انسان می‌بینیم. یکی از اهداف اصلی و مهم نقد بوم‌گرا این است که انسان نگاه از بالا به طبیعت را کنار بگذارد و با دیدی منصفانه‌تر نسبت به طبیعت بنگرد. انسان باید بداند که در قبال طبیعت مسئولیت دارد. داستان دیگر، «ماه‌بانو» است که یک خروس، راز نامادری ماه‌بانو را فاش می‌کند و باعث نجات ماه‌بانو می‌شود. ج) داستان‌هایی که موضوع آن‌ها رابطهٔ بسیار نزدیک انسان و طبیعت است که این نزدیکی، منجر به روابطی چون والدین و فرزندی یا ازدواج با طبیعت می‌شود. مانند داستان «باذنگون» که زندگی انسان کشاورز وابسته به زمین باعث شده که یکی از محصولات زمین در جایگاه فرزند او قرار گیرد. یا داستان «پرندهٔ سفید» و «پهلوان سیمان» که به ترتیب شیر و سیمرغ

از قهرمان مراقبت می‌کنند. در داستان «بچه خرس» نیز ازدواج انسان و خرس وجود دارد که از باور نزدیکی انسان و طبیعت سرچشمه می‌گیرد. در هفت داستان این موضوع تکرار می‌شود.

۵) دسته بعدی داستان‌هایی هستند که عنصری مانند دیو در آن‌ها وجود دارد و اگر این دیو را با توجه به ویژگی‌های خارق‌العاده‌اش نماد طبیعت بدانیم، موضوع آن‌ها، ترس انسان از چهره قهرآمیز طبیعت است. چهار داستان «پیرمرد و سه دخترش»، «گنجشک‌دیو»، «دیو» و «دیو سفید» از این دسته‌اند.

۲- داستان‌هایی که طبیعت در ارتباط مستقیم با موضوع نیست، بلکه در گسترش موضوع داستان نقشی کلیدی دارد. در هفت داستان این ویژگی برجسته است: «روبا و مرد آسیابان» که موضوع آن رابطه بخشش خطای دیگران و خوشبختی در زندگی است؛ داستان «پهلوان سیمان» و «ماه‌پیشونی» که موضوع هر دو عدم پایداری ظلم است؛ داستان «شاه و وزیر» با موضوع عاقبت بد طمع و خیانت؛ داستان «پیرزن فقیر و پسرش» که موضوع آن رابطه نیکی به دیگران و خوشبختی است؛ داستان‌های «شاه‌خروس» و «مرغ خاک‌به‌سر» با موضوع سوگواری برای رنج موجود دیگر؛ «نی آوازه‌خوان» با موضوع پیروزی خیر بر شر و «انسان دریایی» و «دریای خونین» با موضوع ارزش علم و معرفت.

در این قسمت بیشترین بسامد، مربوط به داستان‌هایی است که موضوع، در ارتباط مستقیم با داستان است که حدود هجده داستان را در برمی‌گیرد. داستان‌هایی که طبیعت در گسترش موضوع داستان نقش دارد، هفت عدد هستند.

۲-۴- درون‌مایه و پیام در داستان‌ها

حرف اصلی و مهم‌ترین نتیجه در یک داستان درون‌مایه است و معمولاً به صورت یک جمله خبری بیان می‌شود. درون‌مایه فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد؛ به بیانی دیگر، درون‌مایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسندگان در داستان اعمال می‌کند. به همین جهت است

که می‌گویند درون‌مایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

پیام زیرمجموعه درون‌مایه است؛ با این تفاوت که پیام آشکار است و درون‌مایه پنهان. پیام جنبه اخلاقی دارد، اما درون‌مایه لزوماً اخلاقی نیست. پیام در واقع نتیجه اخلاقی برگرفته از داستان است.

در قصه‌ها عموماً درون‌مایه و پیام یکسان و همسو هستند. در بین قصه‌های بررسی شده، داستان‌هایی که درون‌مایه و پیام آن‌ها بیشترین ارتباط را با طبیعت داشتند، عبارتند از: داستان «سه خواهران» با این درون‌مایه که مواهب و نیروهای طبیعت اگر به شکل درست، مورد استفاده قرار گیرد، برای ما مفید است. داستان‌های «شمشیر پهن تیغه» و «ابر» با این درون‌مایه که نیکی کردن به دیگران، بی‌پاسخ نمی‌ماند و این در مورد طبیعت نیز صادق است. طبیعت، نیکی و بدی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. کوچک‌ترین عمل نسبت به طبیعت می‌تواند منجر به عکس‌العملی بزرگ از جانب او شود. همه در جهان به یکدیگر وابسته‌اند و کاستی در بخشی از جهان باعث آسیب به کل آن خواهد شد. هیچ توسعه و پیشرفتی بدون ارتباط مناسب با طبیعت و محیط زیست و در نظر گرفتن اکوسیستم و اثرات واکنش‌های طبیعت پایدار نخواهد بود.

داستان «دختر پادشاه و پسر درویش» با این درون‌مایه که پیروزی در نهایت از آن صداقت و نیکی است و در این راه طبیعت نیز مدد رسان است.

داستان «کیقباد و بحری» و «کره ابر و باد» (دو روایت از یک داستان) با این درون‌مایه که دوستی با طبیعت می‌تواند باعث موفقیت در زندگی شود، البته از این دو داستان این پیام هم قابل دریافت است که بر حسب ظاهر افراد نباید قضاوت کرد. دو داستان «تُل» و «سگ باوفا» که در مورد وفاداری و کمک یک سگ به قهرمان داستان است، با این درون‌مایه که انسان باید قدر محبت و لطف دیگران را بداند و نسبت به دیگران ناسپاسی نکند. داستان «باذنگون» که ظاهراً می‌خواهد بگوید: اگر انسان با طبیعت رابطه درستی داشته باشد، طبیعت یاور انسان خواهد بود. داستان «بچه خرس» با این درون‌مایه که انسان نباید نسبت به طبیعت ظالم و قدرناشناس باشد. داستان «پسر کر و لال» با این درون‌مایه که خیرخواهی در حق

دیگران برای انسان سعادت به ارمغان می‌آورد. در این داستان خیرخواهی در مورد یک ماهی تمام زندگی یک پسر کر و لال را دگرگون می‌کند. در این داستان نیز بر رفتار اخلاق‌مدارانه با طبیعت تأکید شده است. در داستان «عمر جاویدان»، جمله پایانی داستان، سخن اصلی نقد بوم‌گرایانه است: «جاودانگی زمین جاودانگی ماست».

در مجموع در دوازده داستان، درون‌مایه و پیام بیشترین ارتباط را با طبیعت داشتند.

۲-۵- صحنه و مکان در داستان‌ها

در اصطلاح داستان‌نویسی، صحنه عبارت است از موقعیت مکانی و زمانی که عمل داستانی در آن تحقق می‌یابد. عواملی که صحنه داستان را تشکیل می‌دهند، بدین قرارند:

- محل جغرافیایی داستان با تمام ویژگی‌های آن
- زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه؛ مانند فصلی در سال، روزی در ماه و غیره (داد، ۱۳۸۵: ۳۲۹-۳۳۰).

در داستان «روباہ و پیرزن خمره‌سوار»، با توجه به این که بخش عمده داستان در غار اتفاق می‌افتد و بخش کمی از آن در قصر دو پادشاه، در اصل نقش محیط زیست طبیعی برجسته‌تر از محیط زیست مصنوعی است و این پدیده از منظر نقد بوم‌گرا دارای اهمیت است. غار یادآور مناطق کوهستانی است که داستان نیز مربوط به این منطقه است. در داستان «شمشیر پهن تیغه»، مار در صحرا به سراغ پسر شاه می‌رود و برای شروع داستانی که قهرمان اصلی آن یک حیوان است، صحرا مکان مناسبی است. پایان داستان نیز در صحرا، یعنی زیست‌بومی طبیعی روی می‌دهد. در داستان «بادنگون»، فضای داستان یک فضای روستایی است، اما عمده داستان بیرون از روستا و در صحرا اتفاق می‌افتد و محیط زیست طبیعی برجسته است. در داستان «دو کاکا برادری» منبع درآمد زندگی شخصیت‌های داستان دریاست و دریا اهمیت زیادی برای آن‌ها دارد، اما محل ماجراهای داستان فضایی ساخته دست

انسان است. حال و هوای داستان و اشاره به دریا و قایق و لنج نشان‌دهنده مکان روایت داستان یعنی جنوب است. در داستان «بچه خرس»، مکان‌هایی که در داستان برجسته هستند، کوه و روستا هستند؛ یعنی یک فضای طبیعی و یک فضای مصنوعی و خوشبختی واقعی شخصیت‌های اصلی در دامن طبیعت است و در روستا چیزی جز ترس و غم در انتظار آن‌ها نیست.

در داستان «نی آوازه‌خوان»، وجود جنگل و رودخانه در داستان تداعی‌کننده محیط جنگل‌های شمال است و به فضا سازی در داستان نیز کمک کرده است. در داستان «انسان دریایی» و «دریای خونین» نیز جنگل و دشت و دریا، اشاره واضحی به اقلیم داستان است. در داستان «عمر جاویدان»، الزام پادشاه به این که باید آب را در طبیعتی بکر بخورد، می‌تواند اشاره داشته باشد به این که هرچه طبیعت کمتر به دست انسان‌ها دچار تغییرات ناخوشایند شود، زندگی در آن طولانی‌تر خواهد بود. مطرح‌شدن عناصر آب، قورباغه و ماهی که نمایندگان اقلیم ساحلی شمال ایران هستند و نقش کلیدی و حیاتی هر کدام در داستان، دلیلی برای برجسته شدن این اقلیم است.

در هفت داستان اشاره شده در بالا، طبیعت به عنوان صحنه اهمیت خاصی دارد.

۳- نتیجه‌گیری

نتایجی که پس از مطالعهٔ چهل داستان عامیانه به دست آمد به این ترتیب است:

هر داستان با ورود به اقلیمی خاص، ویژگی‌های اقلیمی این مناطق را به خود جذب کرده است؛ مثلاً در داستان‌های ساحلی، عناصری چون آب و ماهی و در داستان‌های کوهستانی، عناصری چون کوه، غار و خرس از اهمیت خاصی برخوردار است. حضور طبیعت در قالب شخصیت، از سایر عناصر داستان برجسته‌تر است و این نتیجهٔ همسان‌نگاری انسان با اجزای طبیعت به‌خصوص حیوانات و رابطهٔ نزدیک انسان و حیوان است. بن‌مایه از لحاظ بسامد، در ردیف دوم قرار می‌گیرد و بعد از آن سایر عناصر داستان قرار می‌گیرد. در داستان‌ها، بیشترین نمایندگان طبیعت در قالب شخصیت، حیوانات (بیست و چهار مورد) هستند. بعد از حیوانات، دیو، پری و

اژدها قرار دارند که اگر این موجودات را نماینده طبیعت در نظر بگیریم، گروه دوم از شخصیت‌های مطرح‌شده در داستان‌ها هستند (پانزده مورد). بعد از آن، گیاهان قرار دارند (دومورد). نکته قابل توجه در مورد این شخصیت‌ها این است که در اکثر موارد، از شخصیت‌های انسانی، داناتر و پویاتر هستند و نقش مهم‌تری در پیش‌برد داستان دارند. در قصه‌ها بن‌مایه‌های زیادی وجود دارد که بیانگر ارتباط عمیق بین انسان و طبیعت است. بالاترین بسامد مربوط به پیکرگردانی است (دوازده مورد). در میان پیکرگردانی‌ها نیز تبدیل انسان به حیوان، از همه بیشتر است. پیکرگردانی بعدی، برحسب میزان تکرار در داستان‌ها، تبدیل انسان به گیاه است. همچنین در دو مورد از داستان‌ها نیز تبدیل حیوان به انسان دیده می‌شود. بن‌مایه بعدی، ازدواج بین انسان و طبیعت است (چهار مورد)، سپس رابطه والدین و فرزند بین انسان و طبیعت است (سه مورد). تولد به‌وسیله سبب (سه مورد)، خنده و ریختن گل از دهان (سه مورد) و رویش گیاه از مزار انسان (یک مورد) بن‌مایه‌های دیگری هستند که در داستان‌ها وجود دارند.

در موضوع رابطه طبیعت و انسان‌ها به‌طور کلی دو دسته داستان وجود دارد:

۱- داستان‌هایی که موضوع داستان، به‌طور مستقیم، به رابطه انسان و طبیعت بازمی‌گردد (نوزده مورد)؛ ۲- داستان‌هایی که طبیعت، در شرح و گسترش موضوع داستان اهمیت دارد، اما خود طبیعت موضوع داستان نیست (هفت مورد).

داستان‌های دسته اول از منظر نقد بوم‌گرایانه از اهمیت بیشتری برخوردار هستند.

درون‌مایه و پیام یک چهارم داستان‌ها در ارتباط مستقیم با طبیعت است. در مورد مکان در داستان، در برخی داستان‌ها صحنه مطرح‌شده در داستان، اقلیم نقل داستان را برجسته می‌کند (شش داستان). در داستان‌هایی که طبیعت، محور اصلی داستان است، بسامد حضور مکان طبیعی نسبت به مکان مصنوعی، بالاتر است و مکان طبیعی از برجستگی بیشتری برخوردار است.

به‌طور کلی در این داستان‌ها، خوشبختی واقعی شخصیت‌ها در دامن فضای طبیعی است. رابطه انسان و طبیعت از دغدغه‌های پیدا و پنهان در این

داستان‌هاست. انسان می‌دانسته که در مقابل طبیعت باید رابطهٔ مسالمت‌آمیزی را حفظ کند تا طبیعت نیز در برابر او چنین رفتاری داشته باشد. این امر با عقاید مردم آمیخته و برای آن‌ها نهادینه شده بوده است. در اکثر داستان‌های بررسی‌شده رابطهٔ انسان و طبیعت مسالمت‌آمیز است و در تعداد کمی از آن‌ها رابطه بر مبنای دشمنی است که گویا علت آن ترس از نیروهای ناشناختهٔ طبیعت و ناتوانی در مهار آن و ایجاد دوستی است. در جهان این داستان‌ها، اتفاقاتی روی می‌دهد که کاملاً آمیختگی زندگی انسان با طبیعت را آشکار می‌کند و بیانگر این است که انسان و طبیعت فرزندان زمین هستند و در کنار یکدیگر قرار دارند. بقای انسان در گرو هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با طبیعت است. در این تفکر انسان نه سرور طبیعت که جزئی از نظام هستی است و باید برای بقای خود و سایر گونه‌ها بکوشد. نابودی طبیعت نابودی انسان است.

کتابشناسی

- ۱- آذرافشار، احمد، (۱۳۷۰)، *افسانه‌های آذربایجان*، چاپ دوم، تهران: ابجد.
- ۲- افشاری، مهران، (۱۳۸۴)، *تازه به تازه، نو به نو*، چاپ اول، تهران: چشمه.
- ۳- بری، پیتز، (۱۳۹۲)، *درباره نقد بوم‌گرا*، گردآوری و مقدمه زهرا پارساپور، ترجمه عبدالله نوروزی و حسین فتحعلی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- باوند سواد کوهی، احمد، (۱۳۸۶)، *افسانه‌های سوادکوه*، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۸۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
- ۶- پارساپور، زهرا، (۱۳۹۱)، «نقد بوم‌گرا، رویکردی نو در نقد ادبی»، فصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۷-۲۶.
- ۷-، (۱۳۹۲)، *نقد بوم‌گرا*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸-، (۱۳۹۵)، *ادبیات سبز*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- خراسانی، محبوبه؛ داودی مقدم، فریده، (۱۳۹۸)، «طبیعت در قصه‌های عامیانه ایرانی از دیدگاه نقد بوم‌گرا»، فنون ادبی، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۶۹-۸۴.
- ۱۰- جعفری (قنواتی)، محمد، (۱۳۹۴)، *درآمدی بر فولکلور ایران*، چاپ اول، تهران: جامی.
- ۱۱- خلیلی، محمد، (۱۳۷۶)، *افسانه‌های آذربایجان*، چاپ اول، تهران: نشر مینا.
- ۱۲- داد، سیما، (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ سوم، تهران: دیدآور.
- ۱۳- درویشیان، علی اشرف؛ خندان، رضا، (۱۳۸۴)، *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، جلد ۶، چاپ اول، تهران: کتاب و فرهنگ.
- ۱۴-، (۱۳۹۶)، *افسانه‌ها، نمایش‌ها و بازی‌های کردی*، چاپ ششم، تهران: چشمه.
- ۱۵- ذبیح‌نیاعمران، آسیه؛ پردل، زهرا، (۱۳۹۶)، «نوع استحاله‌های انسانی در افسانه‌های مکتوب سیستان و بلوچستان»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامیانه، سال پنجم، شماره ۱۲.

- ۱۶- رستگارفسای، منصور، (۱۳۸۳)، *بیکرگردانی در اساطیر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۷- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۷)، *نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: زوآر.
- ۱۸- سجادپور، فرزانه، (۱۳۷۸)، *فسون فسانه*، چاپ اول، تهران: سپیده سحر.
- ۱۹- سرکاراتی، بهمن، (۱۳۷۸)، *سایه‌های شکارشده*، چاپ اول، تهران: سارنگ.
- ۲۰- طاحونی، پوران؛ گرانپها، محمد صادق، «جایگاه ویژه دریا در داستان‌های کوتاه منیرو روانی‌پور و ریشه آن در اساطیر و افسانه‌ها»، همایش ملی میراث مشترک زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی و عربی در حوزه خلیج فارس.
- ۲۱- عسگری چاوردی، جواد؛ نوبخت، رضا، (۱۳۹۰)، *داستان‌های عامیانه پس‌کرانه‌های خلیج فارس (لامرد)*، جلد دوم، چاپ اول، قم: عطش.
- ۲۲- عنایت، حلیمه؛ فتح‌زاده، وحید، (۱۳۹۱)، «رویکرد نظری به مفهوم اکوفمینیسم»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره پنجم، صص ۴۵-۶۳.
- ۲۳- فریزر، جیمزجرج، (۱۳۸۳)، *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- ۲۴- کاظمی، سیدحسین، (۱۳۷۲)، *افسانه‌های شمال «مجموعه اوسانه بگو»*، چاپ اول، تهران: گوشه.
- ۲۵- کمبل، جوزف، (۱۳۸۹)، *اساطیر شرق زمین*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.
- ۲۶- محمدجعفرزاده، حسن، (۱۳۹۲)، *شخصیت‌های قصه‌های عامیانه آذربایجان*، چاپ اول، تبریز: سومر نشر.
- ۲۷- مظفریان، فرزانه، (۱۳۹۳)، «جلوه‌های قداست گیاهان در قصه‌های پربان ایرانی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲.
- ۲۸- میرصادقی، جمال، (۱۳۹۲)، *عناصر داستان*، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- ۲۹- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز.
- ۳۰- واحددوست، مهوش، (۱۳۸۷)، *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی*، چاپ دوم، تهران: سروش.
- ۳۱- هی‌وود، اندرو، (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی

مهرآبادی، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۲- یزدان پناه‌الموکی، طیّار، (۱۳۹۵)، *افسانه‌های مازندران*، چاپ اول، مازندران: جهاد
دانشگاهی واحد مازندران.

